

نظری اجمالی به خلق و اخلاق علمی دکتر فیرحی

فکر می کردند جایشان را تنگ کرده است

فیرحی به ایده پست سکولاریسم توجه داشت



احمد رضا یزدانی مقدم

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

واقعیت این است که هیچ گاه من و دیگر دوستان فکر نمی کردیم زمانی برسد و دکتر فیرحی در بین ما نباشد و بخواهیم درباره ایشان صحبت کنیم. [با این حال] مطالبی که از جهت وظیفه اخلاقی و شاگردی درباره این استاد عزیز به ذهنم می رسد را بیان می کنم.

یکی از مطالب خیلی مهم، جنبه های اخلاقی و انسانی آقای دکتر فیرحی بود. ممکن است یک نفر از نظر علمی خیلی قوی و غنی باشد، اما از جهت اخلاقی و انسانی پیشرفتی نکرده و کمالات انسانی را حائز نباشد. با اینکه آن پیشرفت علمی یک ارزش است، اما عدم کسب کمالات انسانی نقیصه است. کسانی که با ایشان از نزدیکی روبه رو بودند، می دیدند که ایشان انسانی مهربان، دلسوز و متواضع است. بنده حکایت ها از این ویژگی های وی دارم. این همه استاد در حوزه و دانشگاه داریم [اما] متأسفانه اساتیدی که دارای چنین خصائلی باشند، زیاد نیستند. همین ویژگی های اخلاقی است که گاه استادی را بر دیگر اساتید تقدم می بخشد.

دکتر فیرحی با متون فقهی آشنایی خوبی داشت و دیدگاه های نویسی را هم در این رابطه مطرح و در این باره تلاش می کرد. علاوه بر این، با متون و دانش های حوزوی آشنا بود و سعی می کرد ارتباط خود با دانش های حوزوی را نیز حفظ کند.

ایشان می خواست از جهت علمی راهی باز کند [که] در خدمت کشور و نظام دین و مردم باشد. [گرچه] گاهی افرادی انس علمی لازم با این مطالب را نداشتند [و] به همین خاطر دچار سوء تفاهم می شدند. ایشان برپایه تحلیلی که از چرخه استبداد و خشونت به همان تفصیلی که در مباحث علوم سیاسی برای جهان سوم و جهان اسلام بیان شده است. داشت و نگران بود که بعد از تقابل دین با استبداد، دوره دیگری از چرخه موجود باز تولید شود و از این رو ایده پست سکولاریسم را مورد توجه داشت؛ یعنی اینکه به سمت سکولاریسم نرویم و به طرف شریاطی برویم که آن فراتر از سکولاریسم باشد؛ شریاطی که جایگاه دین در سامان سیاسی و اجتماعی را به رسمیت می شناسد. فیرحی این طور می اندیشید که سکولاریسم برای جامعه ایران عاملی برای تشدید چرخه یادشده خواهد بود. بحث ها و کارهای ایشان در این باره به تفصیل قابل بررسی است. او ساعت ها در این موضوع سخن گفته و متونی را به ویژه به زبان انگلیسی در این باره فراهم آورده بود که شاید فایل های مربوط به آن نزد دوستان موجود باشد. دکتر فیرحی مستند به مطالعاتی که در اروپا و کانادا انجام شده بود اظهار می داشت که دین در مقابل مردم سالاری قرار ندارد، بلکه بسیاری از کشورهای مردم سالار رسماً یا عملاً دینی هم هستند. دکتر فیرحی براساس مبانی فقهی امام خمینی (ره) و مستند به آثار فقهی امام کاری ارزشمند انجام داده که نشان می دهد چرا و چگونه فقه سیاسی امام خمینی مردم سالار است و این موضوع در مبانی و فتاوی امام خمینی (ره) ناشی از چه دیدگاهی است. [فیرحی] در یک بررسی مقایسه ای نشان داده که چرا و چطور برخی از دیگر نظراتی که در فقه سیاسی اظهار شده با دیدگاه ها و مبانی و فتاوی امام خمینی (ره) ناسازگار است. همان طور که از هر فرهیخته ایرانی در سطح دکتر فیرحی انتظار می رود، ایشان در سال های دهه ۸۰ در سفرهای خارجی و گفت وگوهای علمی با دانشمندان و اندیشمندان جهان، مطالبی در دفاع از ایران و جمهوری اسلامی اظهار کرد که از عوامل مؤثر تغییر رویکردها نسبت به چگونگی برخورد

با پرونده هسته ای ایران و به نفع ایران و جمهوری اسلامی بود. وی به سهم خود تلاش کرد به حرکت جریان حمایت از ایران - که «فرهیختگان» ایرانی در آمریکا و اروپا به راه انداخته بودند- یاری رساند.

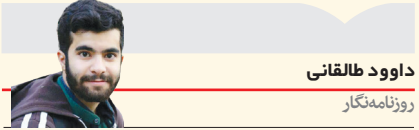
[مرحوم] فیرحی صدها ساعت سخنرانی و کارگاه علمی و تدریس در قم و تهران، در دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و دیگر مراکز داشته است که پیشنهاد می کنم عزیزی که صوت برنامه های ایشان را [در اختیار] دارند، هرچه زودتر [آنها را در اینترنت] بارگذاری کرده در اختیار دانشجویان و طالبان اندیشه سیاسی قرار دهند. بارگذاری فایل های مربوطه در شناخت بهتر فیرحی و اندیشه و تحلیل و پروژه این استاد عزیز موثر و مفید خواهد بود و ابهامات زیادی را مرتفع خواهد کرد. به تئوری های علمی غربی آشنایی داشت. تئوری های علوم سیاسی را خوب می فهمید. هم یک سیاست دان بود و هم این تئوری ها را به خدمت می گرفت و استفاده و تحلیل می کرد؛ یعنی علاوه بر سیاست دانی، اندیشمند و نوآور هم بود. از نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی برای تحلیل نظریه ها و فرآیندهای سیاسی نیز استفاده می کرد. به علاوه برآن بود که دیدگاه های فلسفه محض و فلسفه سیاسی علامه طباطبایی می تواند راهی و مبنایی برای مدرنیته اسلامی باشد. با اندیشه و حیات سیاسی جهان عرب آشنایی خوبی داشت و یک صاحب نظر قابل توجه در حوزه تحولات سیاسی جهان عرب بود. در رابطه با اروپا و آسیای جنوب شرقی هم ارتباطاتی داشت؛ اساتید مطرح دیگر کشورها در فضای مجازی سوالاتی از ایشان می پرسیدند، یا کمک علمی و راهنمایی علمی می خواستند و او تا جایی که می توانست به سوالات آنها پاسخ گفته و دانسته های علمی اش را در اختیارشان قرار می داد.

[نیز] ایشان یک کنشگر سیاسی بود؛ فردی جامع الاطراف که سعی می کرد نیروهای مفید را در کنار هم جمع کند و همه اینها را در جهت خدمت به ایران و اسلام و مردم قرار دهد. دکتر فیرحی در کنش سیاسی خود [در جهت] همراه ساختن نیروهای اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی فعالیت می کرد تا ایشان را در خدمت مردم و کشور و نظام قرار دهد. خلاصه ایشان یک آدم نظری صرف نبود، بلکه دانش را به کار می گرفت.

هیچ گاه ندیدم که نماز اول وقت را از دست بدهد. جنبه های دینی و معنوی و ارتباط ایشان با پیامبر و ائمه هم زیاد بود و در مجالس یاد و ذکر معصومان شرکت می کرد. از نظر اخلاقی، انسان متخلقی بود و گاهی به مستحباتی توجه می کرد که شاید دیگران توجه نمی کردند و به مسائل اخلاقی ای توجه می کرد که افراد دیگر به آن اعتنا نمی کردند. رفتار او صادقانه بود، به ظرایف و نکات و انسان ها توجه داشت و طلبه پروری، دانشجوی پروری و علم پروری داشت و به موقع [از کارها و افراد] حمایت می کرد. در حوزه و دانشگاه مشاهده می شود اساتیدی در تقابل با طلبه و دانشجو قرار دارند و به جای اینکه از آنها دستگیری کنند، ایجاد مانع هم می کنند. دکتر فیرحی این طور نبود [بلکه] از دانشجویان و طلبه ها حمایت کرده و به آنها کمک می کرد و میدان می داد و اگر امید خیری از آنها می دید، برایشان کم نمی گذاشت. نمونه چنین اساتیدی کم است. ایده های نو و مهم و مفصلی هم داشت.

متأسفانه حوزه و دانشگاه از وجود ایشان استفاده لازم را نکردند. یکی به جهت مسائل سیاسی و جناح بازی -درحالی که او همواره سعی می کرد محدود به جناح ها و گروه ها نباشد- و دیگر اینکه برخی فکر می کردند ایشان جا را برای آنها تنگ کرده است و خواهان موقعیت او بودند. این مایه تأسف و خودش یک گرفتاری است. ما در سیاست و علم و دین، در همه جا به اخلاق نیاز داریم و این مشکلات اخلاقی ما کمتر از مشکلات سیاسی کشور نیست.

اندیشه



داوود طالغانی

روزنامه نگار

فریدون جبرانی در ماجرای جنون سینمای ایران شخصیتی کلیدی به حساب می آید، زیرا به همراه بهرام توکلی یکی از دو کارگردانی

است که در تاریخ سینمای ایران بیش از سایر مولفان به مضمون جنون و شخصیت مجنون در آثارش پرداخته است. فیلم سینمایی قرمز (۱۳۷۷) به کارگردانی جبرانی و با بازی هدیه تهرانی و محمدرضا فروتن، توانست در هفدهمین جشنواره فیلم فجر سیمرغ های بلورین بهترین بازیگران نقش اول زن و مرد را از آن خود کند. خلاصه داستان از این قرار است که هستی، بیوه زنی است که از همسر درگذشته اش دختری به نام طلا دارد و با جوان سرمایه داری به نام ناصر ملک ازدواج کرده است. همسر جدید او دچار بیماری سوء ظن است و مدام او را کتک می زند. هستی پس از مراجعه و مشورت با عمویش، به درخواست قاضی دادگاه و به منظور ایجاد آرامش در محیط خانه، تصمیم می گیرد از شغل مورد علاقه اش -یعنی پرستاری- دست بکشد. اما باز آن مشکلات حل نمی شود. ناصر حتی تحمل نمی کند که هستی را درحال صحبت با تلفن یا در خیابان درحال خرید ببیند و به ضرب و شتم او می پردازد. هستی که دیگر طاقت و تحمل این رویه را ندارد، از دادگاه درخواست طلاق می کند و قاضی به رغم اظهار عشق ناصر به همسر، از او می خواهد به پزشکی مراجعه کند و وضعیت روانی اش مورد بررسی قرار گیرد. هستی بار دیگر به کار سابق خود بازمی گردد، اما درمی یابد که ناصر، طلا دخترش را به خانه پدری خود برده است و اکنون از او می خواهد برای صرف شام به آنجا برود. هستی به همراه یک زوج خبرنگار -که در رفت و آمدهایش به دادگاه با آنها آشنا شده بود- به محل خانه پدری همسرش می رود، غافل از اینکه ناصر و خواهرش در کمین او نشسته اند. ناصر و منیر هستی را شکنجه می کنند تا اعتراف کند به همسرش خیانت کرده است اما هستی مقاومت می کند. نهایتاً ناصر که گمان می کند زیر شکنجه همسرش را کشته است، از عصبانیت خواهرش را می کشد! هستی از چنگال ناصر می گریزد و ناصر نیز متواری می شود. پس از چندماه باز ناصر سراغ هستی می آید تا او و خودش، هر دو را بسوزاند، اما هستی موفق می شود که شوهرش را به قتل رسانده و خود و فرزندش را نجات بدهد.

چنان که از داستان فیلم برمی آید، ناصر لایذ دچار اختلال شخصیت پارانوئید است. شخصیت پارانوئید نسبت به همه چیز و همه کس بدبین است و گمان می کند که به او خیانت شده و به همین دلیل دائماً عصبانی است. ناصر نیز مدام گمان می کند که همسرش درحال خیانت به او است و با خواستگار قبلی خود که مسئول پرستاران بیمارستان است، رابطه دارد. البته شخصیت ناصر مطابق

الگوی مرسوم روان شناختی شخصیت پارانوئید نیست و

همه ویژگی های آن را ندارد. شخصیت پارانوئید احساس سردی و بی روحی می کند و این احساس-نسبت به همه امور-عمومی است و اختصاص به مساله خاصی ندارد. افراد پارانوئید از نظر عاطفی و احساسی محدود هستند و به نظر می رسد فاقد هرگونه احساس و هیجانی باشند. قدرت و منزلت افراد آنها را تحت تأثیر قرار می دهد و گاه به افراد پایین تر از خود به دیده تحقیر می نگرند و از نظر کاری شاید فعال به نظر برسند ولی باعث ترساندن دیگران شده و افراد را به جان یکدیگر می اندازند. شخصیت اول فیلم سینمایی «مالک» به کارگردانی فرانسیس فورد کاپولا از معروف ترین شخصیت های پارانوئید سینمای جهان است. اما برای ناصر لزوماً این طور نیست. او تنها نسبت به همسرش بدبینی افراطی دارد. ضمن اینکه باید یادآور شد کسی که بدبین است، عاشق نیست. شخصیت پارانوئید احساس می کند که مورد توهین و تحقیر قرار گرفته است چنان که ناصر بی محلی های همسرش را تحقیر قلمداد می کند. مالکیت در افراد پارانوئید بسیار قوی است و این مساله را در احساس تملک ناصر نسبت به همسرش و فرزند همسرش می توان مشاهده کرد. نکته جالب نیز اینجاست که نویسنده نام فامیلی ناصر را ملک قرار داده است و شخصیت تملک جوی او را می توان با نام خانوادگی اش نیز متناسب دانست. همچنین است نام «هستی» که شاید اشاره ای باشد به حس تملک فرد نه صرفاً به همسرش بلکه به «هستی» و دیوانگی و جنون حاصل از «عدم تبعیت هستی از توقعات و انتظارات» کسی که خود را مالک آن می پندارد. اگر مقصود فیلم ساز حیث سمبلیک یا استعاری یا نشانه ای باشد، می توان فیلم را واکاوی تملک انسان مدرن دانست که نهایتاً چون توقعی خام و ناشدنی است، انسان تملک جوی را که در اصل و باطن خود نابخرد و دیوانه بود، به دیوانگی ظاهری و حتی «خواست انعدام توأمان خود و هستی» می کشاند.

فیلم سینمایی «قرمز» واجد دو جناس خاص است که تمعداً مورد تأکید مولفش نیز بوده است. دوگانه طلا و طلاق که در همان ابتدای فیلم نیز در دعوی زن و شوهر، خود را نشان می دهد و دلالت بر این دارد که مناسبات مادی شاید شرط لازم پایستگی خانواده مدرن باشد، اما کافی نیست و در امر روانکاوانه، حیث مادی رنگ می یازد. البته نام دختر هستی از همسر قبلی اش نیز طلاست و جناس تام و ناقص این رابطه زناشویی را باز می توان در این دوگانه جست وجو کرد.

دوگانه دیگر در این فیلم، دوگانه آرمان و آزار است. پدر هستی، که مانند عمویش کتاب فروش بوده، به تعبیر دخترش شخصیتی بوده است آرمان گرا. پدر هستی، در مقام «دیگری بزرگ»، در ساحت امر خیالین بسان ایدئولوژی و اتوپیا (آرمان شهر) جلوه می کند. امر خیالین شکلی از واقعیت است که آگاهی کاذب محسوب می شود. آگاهی واقعی یا تعبیری مارکسی با امر واقعی به زبان لکائی، در این فیلم بسیار خطرناک جلوه می کند و همان آزار است. آزاری که در زیرزمین خانه پدری ناصر رخ می دهد و باز هم دیگری بزرگ (پدر ناصر) حضور دارد.

آزار، به عنوان جنجالی ترین وجه این فیلم که طعنه ای به جریان محافظه کار سینمای ایران در دهه ۷۰ نیز هست، پشتوانه ای شده است که اخلاق سادی در فرهنگ ایرانی نیز پدیدار شود. در فیلم سینمایی قرمز برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران شکنجه برای روی پرده سینما نشان داده می شود. ناصر، شخصیت پارانوئید یا شبه پارانوئید فیلم، با شکنجه دیگری خودش را تخریب می کند. او هستی را بی هوش می کند و با کمک خواهرش به زیرزمین خانه پدری اش می برد. شخصیت مجنون، فقط با تخریب و شکنجه و تذیب و... است که می تواند خودش را راضی کند. سرحد سوانق و امیال، مرگ است و ناصر نیز در پس شکنجه، مرگ همسرش

تاریخ جنون در سینمای ایران ۶: قرمز

جنون تملک هستی

را می خواهد. او چوب ترکه قدیمی پدرش را می آورد تا همسرش را با آن شکنجه کند. چوبی نازک که روزگاری ناصر نیز با همان از پدرش کتک می خورد. اینجا نیز به وضوح می توان انتقال شأنیت دیگری بزرگ از پدر به پسر را مشاهده کرد. این اخلاق روی دیگر سکه تربیت احساسات است که بورژوازی و سرمایه داری تبلیغ می کند. خانواده بورژوا، در بازنمایی ناراستین خود، مجموعه ای از اعضای شیک پوش و مهربان و فرهیخته است. پرواضح است که ناصر نیز متمول و پول دار است و پدرش تاجر بوده (شغل محبوب بورژوازی) و مادری مهربان و دلسوز دارد. اما همین فرزند خانواده متخلق به اخلاق بورژوازی است که همسرش را در زیرزمین خانه پدری اش شکنجه می کند.

این میل ویرانگر، حتی خود فرد را هم تخریب می کند. به عبارت دقیق تر، فرد سادیسیت تا خودش را تخریب نکرده باشد، نمی تواند به دیگری آسیب برساند. ناصر به همین علت خواهر خودش را نیز می کشد و قصد آتش زدن جسدش را می کند.

فیلم سینمایی قرمز که و امدا ر ژانر نوآر نیز هست، تلقی جرم انگارانه از جنون و رویکرد حقوقی به جنون و نابسندگی هایش را نیز نشان می دهد. قاضی دادگاه خانواده قرار است مرز مجنون و عاقل را مشخص کند. اگرچه او در تشخیص اولیه و ثانویه اش در ملاقات با زن و شوهر دچار اشتباه نمی شود، اما تبصره ها و قانون مجنون را رها می کنند تا ویران گری بروز کند.

در پایان بحث می توان تحلیل انتقادی فیلم سینمایی قرمز را تزی درباره هستی شناسی رنگ قرمز نیز دانست. قرمز، رنگ عشق است و این عشق تنها با فرض «دیگری» شکل می گیرد و با فدا کردن فرد برای دیگری کامل می شود. از طرف دیگر قرمز، رنگ جنون نیز هست. ماتادورهایی که با به رقص درآوردن پارچه های قرمز، گاوها را به دیوانگی می کشانند، با این خصلت رنگ قرمز آشنایی خوبی دارند. قرمز، معرف شخصیت ادبی و اسطوره ای مجنون در تاریخ عرفان شرق و ایران نیز هست. مجنون، هم عاشق بود و هم دیوانه. سیمای مجنون وار ناصر نیز واجد همین دو ویژگی متناقض است. او هستی را به منزله دیگری به رسمیت شناخته و حاضر است خودش را برایش فدا کند اما از طرف دیگر دیوانگی او را به سوی تخریب دیگری می کشاند. پس شاید از جهتی بتوان گفت که این خصلت متناقض نما در هستی رنگ قرمز نیز وجود دارد.

